

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

تصحیح و تحشیه حدیقه سنایی بر اساس نسخه ولی الدین (۵۶۸۴)

استاد راهنما:
دکتر اسحاق طغیانی

استاد مشاور:
دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد

پژوهشگر:
مریم حیدری

تابستان ۱۳۹۲

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه دکتری رشته ی زبان و ادبیات فارسی
خانم مریم حیدری

تحت عنوان

تصحیح و تحشیه حدیقه سنایی بر اساس نسخه ولی الدین (۵۶۸۴)

در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱۷ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر اسحاق طغیانی با مرتبه ی علمی استاد امضا
- ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد با مرتبه ی علمی استاد امضا
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر محسن محمدی فشارکی با مرتبه ی علمی استادیار امضا
- ۴- استاد داور داخل گروه دکتر حسین آقا حسینی با مرتبه ی علمی استاد امضا
- ۵- استاد داور خارج از گروه دکتر محمود مدبری با مرتبه ی علمی استاد امضا

امضای مدیر گروه
دکتر حسین آقا حسینی

سپاس نامه

سپاس و ستایش مر خدای راست جل جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن تابان است و انوار حکمت او در دل شب تار، درخشان. آفریدگاری که درهای علم را بر ما گشود و عمری و فرصتی عطا فرمود تا بدان، خویش را در طریق علم و معرفت بیازماییم.

با سپاس فراوان از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر طغیانی که با بیان نکته‌ها و رهنمودهای ارزنده، همواره راهنما و راه‌گشای نگارنده در اتمام و اکمال پایان نامه بودند و در کمال سعه صدر و با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ ننمودند.

با سپاس و قدردانی از استاد دانشمند ، جناب آقای دکتر میرباقری فرد ، که زحمت مشاوره این رساله را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید.

و با تشکر و قدردانی خالصانه از تمامی کسانی که به نوعی مرا در به انجام رساندن این مهم یاری نمودند .

چکیده

یکی از مهم ترین اجزای تشکیل دهنده فرهنگ و تمدن در هر یک از جوامع بشری میراث مکتوبی است که از گذشتگان به یادگار مانده است. بی شک تا زمانی که تمامی این میراث مکتوب به صورت علمی و دقیق تصحیح و منتشر نشود چهره فرهنگی هیچ ملتی به شکل تمام عیار آشکار نخواهد شد. بنابراین تصحیح و احیای نسخه‌های خطی که همانند زنجیره‌های مستحکمی فرهنگ دیروز را به امروز پیوند خواهند زد از اولویتهای ادب پژوهان و دانشجویان ادبیات است. در بررسی نسخه‌های خطی قدیمی موجود از حدیقه، اولین مسأله‌ای که ذهن پژوهنده را به خود جلب می‌کند وجود اختلافات فراوان بین نسخه‌ها از حیث شمار و نظم ابیات است به طوری که این بی‌نظمی حتی بر تقسیم بندی متن به بخش‌ها و شیوه تنظیم ابواب نیز حاکم است. همین آشفتگی و عدم تناسب نسخه‌ها از لحاظ شمار و نظم ابیات را می‌توان یکی از مهم ترین دلایل مهجور ماندن این مثنوی دانست که باعث گردیده این کتاب هر چند از متون اصلی عرفانی فارسی است و راهنمای تألیف منظومه‌های عطار و مثنوی مولوی بوده است از همه مهجورتر واقع شود و آن گونه که شایسته این اثر ارزشمند است به تصحیح و بررسی نسخ آن توجه نشود.

با وجود چاپ‌ها و تصحیح‌های متعدد که تا کنون از حدیقه سنایی انجام گرفته است به نظر می‌رسد هنوز چاپ و تصحیح این کتاب ارزشمند بر اساس نسخه‌های قدیمی که تا کنون مورد استفاده مصححین قرار نگرفته امری ضروری است، چرا که این امر می‌تواند بسیاری از دشواری‌ها و مشکلات ابیات را حل نماید و پرده از ابهامات موجود در مورد این کتاب بردارد، به همین جهت نویسنده یکی از قدیمی ترین نسخ تاریخ دار حدیقه را جهت تصحیح مجدد این کتاب انتخاب کرد.

نسخه بایزید ولی الدین کهن ترین نسخه تاریخ دار از کلیات سنایی است که در سه جای نسخه تاریخ کتابت آن ۶۸۳ و ۶۸۴ ذکر شده است. این نسخه تا کنون مورد استفاده هیچ یک از شارحان و مصححان حدیقه قرار نگرفته است و از همین رو تصحیح این نسخه به عنوان پایان نامه دکتری اینجانب برگزیده شد.

در این پژوهش در مقدمه‌ای جامع و با استناد به آثار چاپی و خطی موجود به علل اهمیت تصحیح این نسخه منحصر به فرد و معرفی نسخه‌های قدیمی حدیقه پرداخته می‌شود و در مرحله بعد با اساس قرار دادن نسخه ولی الدین و مقابله با نسخه‌های کابل، بغداد لی، اینالجتق و مجلس تصحیح انتقادی انجام می‌گیرد و در پایان فهرست موضوعات مهم، لغات و اصطلاحات، ترکیبات و امثال و کنایات ارائه می‌شود.

کلیدواژه: حدیقه الحقیقه، سنایی غزنوی، نسخه بایزید ولی الدین، قدیمی ترین نسخه‌ها، تصحیح.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	مقدمه
یک	معرفی حکیم سنائی
سه	جایگاه سنایی در عرفان سده ششم
هشت	اهمیت حدیقه در عرفان اسلامی
نه	جنبه های تعلیمی حدیقه
یازده	قدیمی ترین نسخه های حدیقه
چهارده	نسخه با یزید ولی الدین
هفده	علل اختلاف نسخ حدیقه
بیست و یک	ضرورت تصحیح حدیقه بر اساس نسخه ولی الدین
بیست و هفت	نسخه های مورد استفاده در تصحیح
بیست و یک	شیوه تصحیح متن
پنج	فرضیات و پرسش ها
۱	متن کتاب
۴۹۵	تعلیقات
۵۰۴	فهرست ها
۵۲۱	منابع و مآخذ

فهرست عنوان‌های متن

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه محمد بن علی رفا بر حدیقه
۱.....	الباب الاول.....
۱۲.....	فی التوحید
۱۴.....	فی المعرفه
۱۵.....	تمثل العقاب بصوره الفیل
۱۶.....	فی صفات الله تعالى و تقدس
۱۶.....	التمثل فی اصحاب السوء
۱۷.....	فی الوجدانیه و العظمه
۱۸.....	فی التنزیه
۱۹.....	فی تقدیس الله جل ذكره
۲۱.....	داستان باستان.....
۲۲.....	التمثیل لقوم ینظرون بعین الاحول
۲۴.....	فی تربیت الاطفال
۲۵.....	فی اظهار قدرته
۲۶.....	فصل فی الدرجات
۲۷.....	فی الصفا و الاخلاص
۲۸.....	فی الحفظ و الرقیب
۲۹.....	فی التفویض
۳۰.....	فی الهدایه و النظر
۳۱.....	مجاهده للسالك
۳۳.....	فی الكرامه
۳۴.....	فی الفقر و المسکنه
۳۵.....	فی استغناص غیر الله
۳۶.....	فی التضرع
۳۸.....	فی عدل الحاکم و انصافه
۳۹.....	فی الذکر
۴۰.....	للمثیل
۴۰.....	فی العدل
۴۲.....	فی الغنی
۴۳.....	فی ممدہ و لطفه جل ثناہ
۴۶.....	فصل فی العلم
۴۷.....	فصل فی الخلق
۴۸.....	فصل فی الرزق
۴۹.....	مناجات زال در وقت کشت

صفحة	عنوان
٥٠	داستان بنى اسرائيل
٥٢	فصل فى قدمه جل تنافره
٥٢	فصل فى تجريد
٥٤	تعليم السالك فى لون المسالك
٥٧	حكايت شيخ ابوبكر شبلى
٥٨	التمثيل
٦٠	فصل فى التعبير
٦٢	فى الصناع
٦٣	فى الحمار
٦٣	فى السباع
٦٤	فى الكواكب
٦٤	فصل فى تقرير المصالح
٦٦	فى الايثار لله تعالى
٦٨	فى البذل و العطا
٦٩	الغنا فى النوحيد
٧١	حكايت
٧١	حكايت عابد
٧٤	من اقام الصلوه اعطى الجنه
٧٦	فى الخشوع و الخضوع
٧٧	التمثل فى صبيان المكتب
٧٩	فى تقرير الصلوه
٨١	فصل فى الثناء
٨٢	فى الذكر و الرحمه
٨٣	فى شرط الدعا
٨٤	فى المناجات
٨٧	ذكر الافلاك و الارض
٨٨	حكايت
٨٩	فى التنبه
٩١	فصل فى الشوق
٩٣	فى الغضب
٩٣	فى التصفيه
٩٤	للمثل
٩٤	فى الآداب
٩٥	فى التسليم و الرضا
٩٧	فى المجاهده

صفحه	عنوان
٩٧	فى الخوف و الرجا
١٠٠	فى صبر عند المصيبه
١٠٢	مفتاح العبوديه
١٠٤	التمثل
١٠٥	فى التنبه
١٠٥	الباب الثانى فى كلام ا.
١٠٦	جلال كلام
١٠٨	سر الكلام
١١٢	فى هدايه الكلام
١١٢	الكسب بالكلام
١١٣	حجه الكلام
١١٤	فى تلاوه القرآن
١١٦	فى القرائه
١١٧	فى الحاله
١١٨	فى الشرف
١٢٢	فى القناعه
١٢٢	فى الترك و التجريد
١٢٣	ذكر الانبيا خير من حديث غيره
١٢٥	الباب الثالث
١٢٥	الوجه الاول
١٢٦	فى نعت النبى عليه السلام
١٢٨	فى بدايه النبويه
١٢٩	فى اعجازه و خلقه
١٣١	فى صفت المعراج
١٣٤	تفضيل بر انبيا
١٣٨	فى نعته و انزاله عليه السلام
١٤١	فصل فى الخلق
١٤٦	رحمه للعالمين
١٤٩	فى الثنا
١٥٠	فصل فى رجحان
١٥٦	فى صفاته
١٥٧	للتمثل
١٥٨	فى استقامه شرعه
١٥٨	فصل فى المعراج
١٦٠	من احب ابابكر فقد اقام الدين

صفحه	عنوان
١٦٦	من احب عمر فقد اوضح السبيل
١٧٠	من احب عثمان فقد استار بنور الله
١٧٣	من احب عليا فقد استمسك بالعروة الوثقى
١٨٠	في حرب الجمل
١٨١	فوت صلوه العصر
١٨٢	فصل معاويه
١٨٤	حرب صفين
١٨٥	مقتل علي (ع)
١٨٨	في فضيله الاميرين العادلين
١٩١	ذكر الحسين عليه السلام
١٩٣	مقتل حسين بن علي (ع)
١٩٦	المرأه الصالحه خير من الفارجل السوء
١٩٦	التمثل
١٩٧	في فضيله الامام المعظم ... محمد بن ادريس الشافعى
١٩٩	في مناقبها رضى ا... عنه
٢٠١	في النصيحه تلفريقين وفقه ا...
٢٠٣	في الامثله فى الموعظه و الحكمه
٢٠٣	الباب الرابع
٢٠٥	ذكر العقل و حب من شأنه عجب
٢٠٦	العقل سلطان الخلق و حجه الحق
٢١٥	في بيان العقل و النض
٢١٦	حكايت معن
٢١٨	في صدق العقل و حقيقه
٢١٩	في العقل و صفته
٢٢٠	ذكر عزت العقل
٢٢١	ذكر منزله العقل
٢٢٢	في مراتب نفس الانسانى
٢٢٣	في مرتبته و عزته
٢٢٤	في بيان العقل و الشرع
٢٢٥	الباب الخامس
٢٢٥	في بيان العلم
٢٢٦	في مراتب العالم و المتعلم
٢٣١	الظلم وضع الشى فى غير موضعه
٢٣٢	في القدر الجاهل
٢٣٤	حكايت

صفحه	عنوان
۲۳۶	فی التوحید
۲۳۷	فی المجاهده
۲۳۸	فی بیان العشق
۲۳۹	فی الاحوال العشق
۲۴۱	فی سبب العشق
۲۴۲	فی العشق
۲۴۳	حکایت
۲۴۴	للممثل
۲۴۵	فی الاکل و الشرب
۲۴۶	فی الحکمت
۲۴۷	فی السمع و البصر
۲۴۸	فی الحکمه و الموعظه
۲۵۰	الفرق بین الجسم و القلب
۲۵۲	فی ذم العوام
۲۵۴	ذکر القلب انصح لان شأنه ارضع
۲۵۶	فی الفقر طريقه التوصف
۲۵۷	فی سلوک طريق الاخره
۲۶۰	فی بیان حقیقت الزهد و الريا
۲۶۲	داستان مرغ با ماهی
۲۶۳	فی بیان قوله تعالى و حملها الانسان
۲۶۵	فی انواع ملكی
۲۶۹	صفت بهیمی و نوعها
۲۷۰	النشر فی يوم الحشر
۲۷۲	فی صفت اللیل
۲۷۴	الشیخ فی قومہ کالبنی فی امتہ
۲۷۵	در سؤال کردن از شیخ
۲۷۸	فی مرتبته و حکمه
۲۷۹	فی تبدل الاحوال
۲۸۱	فی غفلت المشایخ
۲۸۳	فصل فی صفت المرید
۲۸۴	الباب السادس
۲۸۴	در غرور و غفلت و سبب صوت
۲۸۶	فاعتبرو یا اولی الابصار
۲۸۶	شرح القناعه و التسلیم
۲۸۷	فی صفت الارض خاصه و عامه

صفحه	عنوان
٢٨٨	فى صفت الموت
٢٩٠	فصل فى ذنب الدنيا
٢٩٤	فى التمثل
٢٩٥	فى صفت الوحى
٢٩٧	التمثل فى اصحاب الغرور
٢٩٨	فى ترك الدنيا و التجرد فيه
٢٩٩	فى احساب القبائح و الفضائح
٣٠٠	فى اصحاب الغفله و نظر السوء
٣٠٤	فى شره الاكل
٣٠٦	فى ذم من افتخر بزينته الدنيا
٣٠٨	التمثل بالجبان
٣٠٩	اندر مذمت مال دوست
٣١٠	حكايت
٣١١	فى اكل الربا
٣١٣	فى التحذير و ترك الدنيا
٣١٣	در سرگذشت اجل
٣١٦	فى حفظ النظر
٣١٦	فى نظر المحارم
٣١٨	صفت خوب روى و بد خوى
٣١٩	فى مذمت الشاهد
٣٢٢	الباب السابع
٣٢٧	فى دار الدنيا دون دار العقبى
٣٢٨	فى ذم العالم و العاجل
٣٢٩	فى مرتبه الرياضيه
٣٣٢	فى شكر هدايه الاسلام
٣٣٣	فى صلابه طريق الاسلام
٣٣٦	فى اعتقاد السوء بسبب الرزق
٣٣٨	فى شرکه ابومره
٣٣٩	التمثل
٣٤٠	فى حب الدنيا و غروه
٣٤٣	التمثل فى الحسن و الاقبال
٣٤٤	فى الحكمه و الحركه
٣٤٥	التمثل
٣٤٦	يعظ نفسه
٣٤٧	فى الاحتياط

صفحه	عنوان
۳۴۸	فی ذم الدنيا
۳۵۰	فی مذمت الدنيا
۳۵۱	حكايت بهلول
۳۵۱	فی ذکر الربيع
۳۵۳	فی مدح الشراب و صفتها
۳۵۵	فی شرح الاسلام
۳۵۷	فی صفة الطريق
۳۵۸	فی الموت
۳۵۹	الباب الثامن
۳۵۹	فی ذکر الحکمه
۳۶۰	التمثل فی الاخلا
۳۶۱	فی صفت المحب
۳۶۲	فی الحب الخالص و المجازی
۳۶۳	فی المواسات مع الناس
۳۶۴	فی صفت حبيب الجاهل
۳۶۶	فی صفت القرین و المحبوب
۳۶۷	فی المدعی لمحبه غيره
۳۶۸	النهی عن صحبت العوام
۳۶۹	فی مذمت الاقارب
۳۷۰	فی مذمت الاخ
۳۷۱	التمثل
۳۷۱	فی مثالب امور الابن و البنت
۳۷۱	فی مذمت الاخت
۳۷۲	ذکر مذمت الختن
۳۷۳	ذکر مذمت العم
۳۷۴	فی مذمت و بال الخال
۳۷۵	فی مذمت العوان
۳۷۵	صفت گدای کندآور
۳۷۶	فی صفة قرابت الصوفیه
۳۷۷	حكايت
۳۸۰	فی مذمه قرابت الفقيه
۳۸۱	التمثل للجهاال
۳۸۳	التمثل فی اليقظه على يوم الغفله
۳۸۵	فی عدل الملك و انصافه
۳۸۸	فی عصمه دماء المظلومين

صفحة	عنوان
٣٩٠	حكايت في هذه المثل
٣٩١	في حكم الملك و عفوه
٣٩٤	في العدل و سخا الملك
٣٩٨	في سياسته الملك
٤٠١	السلطان ظل ا... في الارض
٤٠٢	في حكم الامام ابوحنيفه
٤٠٥	في الرساله
٤١٠	في تقليد الملك على وزراء السوء
٤١١	في سخا الملك و حسن سيرته
٤١٣	حكايت زاهد
٤١٥	في تعهد القضاء و العلما
٤١٧	في اظهار العدل
٤١٨	في الانصاف
٤٢٠	و ما الحيوة الدنيا الالعاب و لهو
٤٢٠	الباب التاسع
٤٢٠	يمدح السلطان بهرامشاه
٤٢٢	في صفت الحكما و عمال
٤٢٤	در بدى صحبت عوام الناس
٤٢٤	في ذكر السفينه
٤٢٥	في مذمت اهل الوقت
٤٢٧	من طلب الدنيا بعمل الاخره
٤٢٨	التمثل
٤٣٠	فصل في الملامه
٤٣١	في شرف النفس
٤٣٢	في هجو الشاعر
٤٣٣	در هجو علوى زرمدى
٤٣٤	التمثل
٤٣٤	في مذمه الحكيم الطالعي
٤٣٨	فصل في بعضهم
٤٣٩	في ذكر العوام و
٤٤٢	في مذمه خدمه المخلوق
٤٤٣	فصل في القناعه
٤٤٤	في مثال اصحاب
٤٤٥	في صفت العلل و الامراض
٤٤٥	في علم الطب

صفحة	عنوان
٤٥٠	في حال اطبا الزمان
٤٥٠	في بطلان احكام نجوم
٤٥١	في صفت الافلاك
٤٥١	صفت طبائع السابعة
٤٥٢	صفت البروج
٤٥٢	في بيوت الكواكب
٤٥٣	في وضع هذا العلم
٤٥٤	في مذمه اهل النجوم
٤٥٧	و ذكر العظه و نصيحه
٤٥٨	في شرح الرفيق
٤٦٠	في حفظ الصحه
٤٦١	في حفظ الغيب
٤٦٣	التمثل في حفظ الاسرار
٤٦٥	الباب العاشر
٤٦٥	ذكر سلطان الزمان
٤٦٦	في حسب حاله
٤٦٨	في مبالغه مدحه
٤٦٨	في تفضيل هذا الكتاب
٤٧١	في قوه طبعه
٤٧٢	خواجه عميد احمد مسعود
٤٧٣	يمدح السلطان الاعظم شاهنشاه
٤٧٥	في بدايه الملك
٤٧٨	فصل في خصاله و فضيلته
٤٧٩	در مدح نظام الملك وزير بهرامشاه
٤٨٢	يمدح سيد نظام الدين
٤٨٣	يمدح الامام الاجل مفتى الاسلام
٤٨٤	در مدح شيخ الاسلام
٤٨٤	يمدح الامام الاجل مفتى الفريقين
٤٨٥	يمدح صدره الاسلام
٤٨٦	التمثل
٤٨٨	في اداء الحق
٤٨٩	في احترازه
٤٨٩	التمثل
٤٩٠	في شكايه اهل الزمان
٤٩١	في بيان خلق افعاله

باسمه تعالی

مقدمه

معرفی حکیم سنایی

با وجود تلاش‌ها و تحقیق‌های فراوانی که تاکنون در مورد زندگی سنایی صورت گرفته هنوز ترسیم سیمای واقعی این شاعر بزرگ دشوار به نظر می‌رسد، که علت آن وجود نظرات مختلف و گاه مخالف در احوال و زندگانی شاعر است. این اختلاف نظر از عنوان و لقب گرفته تا تاریخ تولد و وفات مشهود است. تحقیقات و کتاب‌هایی که در مورد زندگی سنایی نوشته شده بسیار زیاد است و آوردن آن در این مقام موجب اطاله کلام خواهد شد، به همین جهت به اختصار و گذرا به معرفی حکیم سنایی می‌پردازیم.

نام و کنیه: سنایی بنابر آنچه خود در آثارش بدان تصریح کرده و آنچه تذکره‌نویسان نوشته‌اند «ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی» نام دارد. قدیم‌ترین منبعی که به این نام اشاره کرده مقدمه‌ای است که علی رفاء بر مقدمه دیوان سنایی است که بلافاصله پس از مرگ سنایی تنظیم و تدوین شده است، آنجا که می‌گوید: «روزی من که مجدود ابن آدم سنایی‌ام در مجد و سنا به این کلمات نگاه کردم.» (مدرس، ۱۳۷۷، ص ۱۱)

بنابر این دو بیت در دیوان او:

پسری دارم همنام رهی	کز تو می‌خدمت او جویم من
آنکه نیکو کند از همنامی	خدمت خواجه حسن بنده حسن

(مدرس، بی تا، ص ۵۴۵)

و در بیت:

حسن اندر حسن اندر حسنم	تو حسن خلق و حسن بنده حسن
------------------------	---------------------------

(همان، ص ۵۲۲)

بعضی از محققان از جمله فروزانفر در سخن و سخن‌وران را بر آن داشته که نام او را اصلاً حسن بدانند که بعدها مجدود نامیده شده است. (فروزانفر، ۱۳۶۹، ص ۲۵۵) لیکن تا آنجا که مسلم است وی در عصر خود نیز به مجدود بن آدم معروف بوده است و همه تذکره‌نویسان نیز از وی با این نام یاد کرده‌اند.

سال تولد: تاریخ تولد سنایی به درستی معلوم نیست به همین علت اکثر تذکره‌نویسان در این مورد سکوت کرده‌اند. تذکره الشعرا و ریاض الشعرا تاریخ تولد سنایی را ذکر نکرده‌اند. در مجمل فصیحی، خوافی سال ۴۳۷ را به عنوان سال تولد شاعر می‌پذیرد. بعضی از نویسندگان همچون رضاقلی خان هدایت در تذکره ریاض العارفین نیز این تاریخ را ذکر کرده‌اند، اما مدرس رضوی بنابر تاریخ اتمام حدیقه و تاریخ مورد پذیرش برای وفات سنایی سال ۴۳۷ را نمی‌پذیرد و سال ۴۶۳ یا ۴۷۳ را صحیح‌تر می‌داند. زرین کوب سال ۴۷۳، مریم حسینی سال ۴۶۷ و ذبیح الله صفا اواسط یا اوائل نیمه دوم قرن ۵ را تاریخ تولد وی می‌دانند. دبروین در این مورد می‌گوید: در

صورتی که مرگ سنایی را ۵۲۵ بدانیم سال ۴۳۷ به عنوان سال تولد او محتمل است. با توجه به بیتی که سنایی در شکوه از روزگار پیری گفته:

شیر یک سالگیم کرد اثر پس چل سال گرد عارض و سر

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۷۱۹)

که در آن به سن و سال شاعر اشاه دارد و از پای گذاشتن وی به چهل سالگی سخن می‌راند که اگر چهل را از سال وفات او کم کنیم سال ۴۸۵ را باید پذیرفت، هرچند این فرضیه نیز چندان پذیرفتنی نیست چراکه سنایی در ادامه همین شعر، بیت زیر را نیز آورده است:

عمر دادم به جملگی بر باد بر من آمد ز شصت صد بیداد

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۷۲۰)

که اشاره به سن شصت سالگی شاعر دارد و بر اساس آن باید سال ۴۶۵ را سال تولد شاعر بدانیم که کاملاً با تاریخ قبلی مغایرت دارد به همین دلیل این ابیات نمی‌تواند نشان‌دهنده تاریخ صحیح تولد سنایی باشد. دبروین نظر همه کتابها را با ذکر دلیل رد می‌کند اما خود تاریخ خاصی را در این مورد ارائه نمی‌دهد! (دبروین، ۱۳۷۸، ص ۸۵)

اسحاق طغیانی با در نظر گرفتن تمام تاریخ‌های یاد شده تولد سنایی را در اواسط نیمه دوم قرن پنجم هجری و بین سال‌های ۴۳۶ تا ۴۷۳ هـ. می‌داند.

احوال شاعر: از زندگی سنایی آگاهی چندانی نداریم جز آنکه در ابتدای حال با دربار بهرامشاه ارتباط داشته است. (براون، ۱۳۶۶، ص ۲۱) وی در نزد بهرامشاه بسیار محترم بوده است و خانواده او از خانواده‌های مورد احترام مردم غزنین بوده‌اند و دوران کودکی و جوانی را در این شهر به کسب علوم و آشنایی با آراء متصوفه پرداخت (حسینی، ۱۳۸۲، ص پنج). او در ابتدای کار شاعری به مدح پادشاهان غزنوی و درباریان می‌پرداخت و به شیوه فرخی و عنصری کسانی همچون مسعود بن ابراهیم و بهرامشاه بن مسعود را در شعر خود می‌ستود تا اینکه دچار تغییر و تحول روحی شد و به قول تذکره‌نویسان دیوان خود را از مدایح شست، اما چنانکه از اشعار حدیقه و قصایدی که در ایام اقامت در خراسان سرود معلوم می‌شود، وی حتی پس از تحول روحی نیز از مدح پادشاهان به طور کامل دست‌نسته و خود را بی‌نیاز از مدح پادشاهان نمی‌دانسته است به عنوان مثال مدح بهرامشاه بن مسعود را هم در دیوان و هم در حدیقه می‌توان مشاهده کرد. ظاهراً بین سال‌های ۵۰۸-۴۹۲ از غزنه به بلخ مهاجرت کرده که مقارن با سلطنت مسعود بن ابراهیم بوده است (مدرس، بی‌تا، ص سی و شش). اولین مثنوی او کارنامه بلخ در این شهر سروده شده است. سنایی مدتی را در بلخ، سرخس، هرات، طوس و نیشابور گذراند و چنانکه گفته‌اند از بلخ سفری به مکه داشته و حج به جای آورده است. اقامت در شهرهای مختلف خراسان و معاشرت با طبقات گوناگون مردم بر تجربه‌های زندگی او افزود. تا اینکه حدود سال ۵۱۸ به غزنین بازگشت. (صفا ۱۳۸۳، ص ۲۷۴) اما دیگر از آن نشاط جوانی و اضطراب‌ها و گمگشتگی‌های آن دوران در وجود او خبری نبود و سال‌های پایانی عمرش در فقر و بی‌سامانی می‌گذشت تا آنجا که یکی از دوستانش معروف به خواجه عمید احمد

ابن مسعود تیشه خانه و اسباب راحتی او را مهیا می کرد و او را به تدوین اشعار حدیقه تشویق می نمود. سنایی پس از نظم حدیقه و انتشار اشعار آن با مخالفت شدید جمعی از علما و فقها روبرو شد که علت آن غلوی بود که سنایی در دوستی آل علی کرده بود و از آل ابوسفیان و عاملین به رای و قیاس تبری جسته بود. به همین علت او را تکفیر کردند و کتاب او را ضلال شمردند و از این بابت که مورد بی‌مهری بهرامشاه قرار گرفت. سنایی جهت اثبات بی‌گناهی خویش نسخه‌ای از حدیقه را به همراه نامه‌ای نزد برهان‌الدین علی بن الحسین الغزنوی معروف به بریانگر فرستاد و از او خواست تا از محضر خلیفه و فقهای بغداد نامه‌ای مبنی بر درستی عقیده سنایی بگیرد و به غزنه بفرستد و بدین وسیله از دشمنی و مخالفت علما آسوده شود، اما ظاهراً هنوز نامه از بغداد به غزنین نرسیده بود که سنایی بدرود حیات گفت. (مدرس رضوی، ۱۳۷۷، ص کط)

تاریخ وفات او را سال‌های ۵۲۵ (مقدمه علی رفا، ریاض الشعراء، دبروین) ۵۳۵ (صفا، مدرس) ۵۴۵ (طغیانی، حبیبی) نوشته‌اند که به نظر می‌رسد تاریخ ۵۴۵، بر اساس تحقیقی که حبیبی در مقاله «تحقیقی بر وفات سنایی» کرده است صحیح‌تر باشد. (حبیبی ۱۳۲۸، ص ۶۲۰)

آثار سنایی: قصاید، غزلیات، رباعیات، قطعات و مفردات سنایی در دیوان اشعار وی گرد آمده است. جز دیوان، آثار دیگر او عبارت است از:

- ۱- حدیقة الحقیقة: این منظومه که در قالب مثنوی سروده شده است، محتوای عرفانی دارد. این منظومه را الهی‌نامه سنایی نیز خوانده‌اند. کار سرودن حدیقة الحقیقة در سال ۵۲۵ هجری قمری پایان یافته است.
- ۲- طریق‌التحقیق: منظومه دیگری در قالب مثنوی است که به وزن و شیوه حدیقة الحقیقة سروده شده است و کار سرودن آن در سال ۵۲۸ هـ. سه سال بعد از اتمام حدیقة الحقیقة، تمام شده است.
- ۳- سیرالعباد الی المعاد: شامل هفتصد بیت است و در آن از موضوعات اخلاقی سخن رفته است. سنایی در این اثر به طریق تمثیل، از خلقت انسان و نفوس و عقل‌ها صحبت به میان آورده است. سنایی آن را در سرخس سروده است.
- ۴- کارنامه بلخ: هنگام توقف شاعر در بلخ سروده شده و حدود پانصد بیت است و چون به طریق مزاح سروده شده، آن را مطایبه‌نامه نیز گفته‌اند.
- ۵- عشق‌نامه: شامل حدود هزار بیت در قالب مثنوی است و در چهار بخش حقایق، معارف، مواعظ و حکم گرد آمده است.
- ۶- عقل‌نامه: منظومه‌ای است که در سبک و وزن عشق‌نامه در قالب مثنوی سروده شده است.
- ۷- مکاتیب: نوشته‌ها و نامه‌هایی از سنایی است که به نثر فارسی نوشته شده است.

جایگاه سنایی در عرفان سده ششم

قرن ششم در تاریخ تصوف و عرفان اسلامی نقش خاصی دارد چرا که در این دوره تحول و دگرگونی چشمگیری در عرفان و ادبیات صوفیانه ایجاد شد و ثبات نسبی تصوف که در دوره قبل به وجود آمده بود از میان می‌رود. از علت‌های اصلی این دگرگونی ورود موضوعات تازه به حوزه تصوف، تألیف آثار عرفانی به شکل

گسترده و متنوع و استفاده از شعر فارسی برای تبیین و شرح تعالیم عرفان را می‌توان برشمرد. (میرباقری فرد، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸)

در این دوره مسائل تصوف و عرفان به وسیله عارفان برجسته‌ای مانند شیخ الاسلام ابوالفتوح مجدالدین امام احمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی برادر امام محمد غزالی (متوفی ما بین سالهای ۵۱۷-۵۲۰ هـ. ق) و ابوالفضائل محمد بن عبدالله میانجی مشهور به عین القضاة همدانی (مقتول بسال ۵۲۵ هـ. ق) و شیخ حماد دبّاس (م - ۵۲۵ هـ. ق) و شیخ عبدالقادر گیلانی (متولد ۴۷۱ - متوفی ۵۶۱ هـ. ق) مؤسس سلسله قادریه و شیخ ابوالنجیب سهروردی (م - ۵۶۳ هـ. ق) و ابومدین بغدادی متوفی ۵۹۰ هـ. ق و نجم الدین کبری ملقب به طامه الکبری از محدثین معروف (متولد ۵۴۰ در خوارزم و مقتول بسال ۶۱۸ در خوارزم)، جنبه فلسفی یافت و مجملات آن تفسیر گردید و آثار سودمند و با ارزش از نظم و نثر به وجود آمد و تعلیمات عرفانی تا اندازه‌ای مدون گشت و نیز عقاید و آراء صوفیان که مستند به قرآن و حدیث و یا مکاشفه و شهود اولیاء صوفیه و منقولات از مشایخ بود، در این زمان کم کم بر پایه تحقیقات کلامی و تعلیمات فلسفی تکیه نمود. در این عصر دستور به سیر و سلوک معنوی و تعیین مقامات و مراحل که سالک بایستی بپیماید و راه و رسم منزل‌ها، با رعایت شریعت و توجه به قرآن و حدیث و به همت صوفیان ارجمندی چون شیخ ابوالقاسم عبدالکریم هوازن قشیری و حجه الاسلام ابوحامد محمد بن محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ. ق) انجام گرفت.

صوفیه مورد احترام بیشتر مردم بودند و خاص و عام به آنان توجه داشتند. این حالت از قرن پنجم آغاز شد و در این قرن به شکل چشم‌گیری درآمد. علت توجه بیشتر طبقات مردم، حتی امرا و سلاطین به تصوف، این بود که از سویی بیشتر دانشمندان دینی و فقها و محدثین با تقلید منصب قضا و تدریس در مدارس و تولیت امور اوقاف و عطف و احتساب و امامت جماعت و وظیفه‌خور دیوانی به شمار می‌رفتند و خواهی نخواهی در امور شرعی که بر عهده آنان بود از دیوانیان جانب‌داری می‌کردند و همین امر سبب دلسردی عامه از ایشان شده بود و احترامی که درباره آنان به عمل می‌آمد ظاهری بود و باطناً به زهد و پارسایی آنان معتقد نبودند. از طرفی هم مشایخ صوفیه تصوف را به رنگ دین و مذهب آراسته بودند و در کتاب‌ها و نوشته‌های خود با استشهاد به آیات قرآن و احادیث، این مسلک را در نظر عوام دلپسند می‌ساختند. حتی گذشته از زهد، و اجتناب از معاصی، برخی مشایخ در امر به معروف و نهی از منکر نیز اهتمامی به سزا داشتند و گاه گاه امرا و سلاطین را موعظت و به عدل و احسان و رعایت زیردستان ارشاد می‌کردند.

این بی‌طمعی و اعراض از دنیا از یک سو، و مبالغه مریدان در مقامات روحانی مشایخ و علم بر مغیبات و اشراف بر خاطرها و قدرت بر کرامات و خوارق عادات آنان از سوی دیگر، به مشایخ صوفیه اهمیت و عظمت ویژه‌ی می‌بخشید و سبب شده بود که مورد احترام و تکریم آمیخته به خوف امرا و پادشاهان واقع شوند (زرین کوب، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵).

از دیگر ویژگی‌های تصوف در قرن ششم این است که در نتیجه خستگی و آزرده‌گی مردمان از نزاع‌های مذهبی شیعی و سنی و اسماعیلی و اشعری و معتزلی، و همچنین جنگ‌های صلیبی در میان خواص و هوشمندان، تمایلات صلح‌جویانه‌ای نسبت به همه مذاهب پدیدار شده بود.